

- No abra esta prueba hasta que se lo autoricen.
- Escriba un comentario sobre un solo fragmento. No es obligatorio responder directamente a las preguntas que se ofrecen a modo de guía. Sin embargo, puede usarlas si lo desea.

#### INSTRUCCIONES PARA LOS ALUMNOS

- Ne pas ouvrir cette épreuve avant d'y être autorisé.
- Rédiger un commentaire sur un seul des passages. Le commentaire ne doit pas nécessairement répondre aux questions d'orientation fournies. Vous pouvez toutefois les utiliser si vous le désirez.

#### INSTRUCTIONS DESTINÉES AUX CANDIDATS

- Do not open this examination paper until instructed to do so.
- Write a commentary on one passage only. It is not compulsory for you to respond directly to the guiding questions provided. However, you may use them if you wish.

#### INSTRUCTIONS TO CANDIDATES

1 hour 30 minutes / 1 heure 30 minutes / 1 hora 30 minutos

Monday 19 May 2003 (morning)  
Lundi 19 mai 2003 (matin)  
Lunes 19 de mayo de 2003 (mañana)

**PERSIAN A1 – STANDARD LEVEL – PAPER 1**  
**PERSAN A1 – NIVEAU MOYEN – ÉPREUVE 1**  
**PERSA A1 – NIVEL MEDIO – PRUEBA 1**

IB DIPLOMA PROGRAMME  
PROGRAMME DU DIPLÔME DU BI  
PROGRAMA DEL DIPLOMA DEL BI



یکدیگر از دو متن زیر را بررسی و تفسیر کنید:

الف ۱

بدو گفت ستمرخ شاها چه بود

بدو گفت کاین بد بندشمن رساد

تین رستم شتر دل خسته شد

از آن خستگی یتیم خانست و بس

همان رجش کوی که بی خان شدنست

یتامد به این کشور اسفند یار

بخوادد همی کشور و تاج و تخت

بدو گفت ستمرخ کای پهلوان

سزود کیمای به من رجش را

کسی سوی رستم فرستاد زال

بفرمای تا رجش را همچنان

چو رستم بر آن تند بالا رسد

نگه کرد مرغ اندر آن خستگی

بمنتظار از آن خستگی جون کشید

بر آن خستگیهاش مالید بر

بر آنهم نشان رجش را پیش جواست

برون کرد شکان شش از گردنش

هم آنکه خروشی بر آورد رجش

که آمد بدیشان تازت بدود

که بر من رسد از بد بد بژاد

ز تیمار او پای من بسته شد

بر آن گونه خسته ندیدست کسی

ز شکان چنان زار و پشیمان شدنست

نگو بد همی جز در کار زار

بین و یار جواد همی از درخت

مباش اندرین کار خسته روان

همان سر فراز جهان بختش را

که لاجی بخاره برافراز یال

تارند پیشش هم اندر زمان

همان مرغ روشنی روان را بدید

بخست اندر روی رومی پیوستگی

و ز هشت شکان به بیرون کشید

هم اندر زمان گشت با زور و فر

بدو همچنان کرد مقدار راست

بند تیش در تیش شکان دگر

بخندد شادان دل تاج بختش

- به عقیده شما بصیرتی که شاعر به خواننده می دهد چیست؟
- شاعر شخصیت رستم را چه طور و صف می کند؟
- نظر شما در باره ساخت این قسمت از داستان چیست؟
- شاعر در باره چه موضوعی حرف می زند؟

فردوسی، رستم و اسفندیار

نگفتی، نگفتی، دل من بزند  
 اگر باز مانم به سخنی ز جنگی  
 اگر سر بجای آوری بیست عار  
 فر ایزدی دارد آن یاک تین

بدو گفت رستم که گر او ز بند  
 مرا کشتن آسان تر آید ز تنگی  
 چنین داد باشج کر اسفندیار  
 که او هست شهزاده و رزم زن

خلاصه شده بود. مصر آنه تسبیح را می کشیدم.

گرد خاک راه بندزم. انگار تمام قدم در همان انگشت سانه ام. و

دیوار را خط خطی کنم. بعد همه خاک و سنگهای حاط را در چاه بیزم

می خواست خاقوی کوخکلم را از خیب بیرون بیاورم و با همه قدرتم

می خواست آنرا از لای انگشتم رد کند. و من محکم گرفته بودم. دلم

پدر بزرگی کشیدم و کشیدم. انداختیم و کشیدم. پدر بزرگی

صبر کن. هوا که تاریک شد مترم بالا دراز می کشیدم. برات قصه

«یک کمی صبر کن. هوا که تاریک شد مترم بالا دراز می کشیدم. برات قصه

نگاه می کرد. گفتیم:» حالا چکار کنیم؟»

گر داندن. ساکت بنشسته بود و گاه باهانش را تکان می داد. و گاه به آسمان

پدر بزرگی استکانش را توی سینی گذاشت و شروع کرد به تسبیح

هندوانه خوردن، عجب قشنگ می شود.

دیگر است. می گفتند وقتی آدم به چاه یکی شمع روشن کند و بنشیند به

هایی که کار کردند می گفتند که رنگ آسمان از توی چاه یکی خور

آن وقت شروع کرد به چاه خوردن. دلم می خواست به چاه ته چاه می نشینم. مینی

صاف بردنش قیر ستون.

مینی بود، افتاد توی به همه چاه. وقتی بیرونش آوردن به چاه سالم نداشت.

گفت: این چاه گنداب نیست. ولی آدم خرد میشه. به مشد علی بود، خدا تا مرزه،

